

تأملی در معنای غلو

محمدجعفر رضایی*

اشاره

نوشته حاضر در پی آن است که با بررسی اصطلاح غلو در متون دینی شیعه — قرآن، روایات و کلمات دانشمندان شیعه — مفهومی روشن تر و جامع تر از این اصطلاح به دست دهد. تاکنون کار مستقلی در ایضاح معنای غلو انجام نشده است و آنچه در منابع وجود دارد نیز یا صرفاً به مصداقی از این مفهوم یا برخی لوازم آن اشاره کرده و یا تعریف ناقصی است که همه عناصر دخیل در غلو را شامل نمی‌شود. برای آنکه بتوان بهترین تعریف از یک اصطلاح را ارائه کرد، باید ابتدا به اجزاء یا مؤلفه‌های جوهری آن دست یافت؛ از این رو در این مقاله سعی شده است با استفاده از منابع موجود، مؤلفه‌های جوهری مفهوم غلو شناسانده و بر اساس آن تعریفی ارائه شود که در برگرفته همه موارد گفته شده باشد. اجزای جوهری غلو، دو مورد هستند: بالاتر بردن پیامبر اکرم و ائمه از حدود انسانی؛ و بالاتر بردن ائمه از حدود امامت و ادعای نبوت برای آنان. با توجه به این دو مؤلفه، به نظر می‌رسد آنچه سبب اختلاف بین دانشمندان شیعه درباره برخی مصداقی غلو شده است، اختلاف در مفهوم غلو نبوده؛ بلکه اختلاف در تعریف انسان و مراتب آن بوده است. بحث این مقاله مربوط به غلو درباره ائمه است و به سایر موارد نمی‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: غلو، مفهوم غلو، انسان، امامت

* کارشناس ارشد مذاهب کلامی.

مقدمه

برخی از اصطلاحات موجود در متون دینی، با معنای لغوی آنها متفاوت است. به عبارت دیگر گاهی یک لفظ با ورودش به حوزه مفاهیم دینی، دارای معنایی جدید می‌شود. هرچند معنای قبلی با معنای جدید بی‌ربط نیست؛ اما معنای جدید هویتی نو برای آن لفظ فراهم می‌آورد که بی‌اطلاعی از آن سبب سردرگمی در متون دینی می‌شود. یکی از این الفاظ غلو است که در متون دینی اسلام فراوان به کار رفته است. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد یا حق هر چیزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۲/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳)؛ اما این اصطلاح در دین اسلام و فضای مسلمانان معنایی جدید پیدا کرد. با توجه به بار معنایی منفی و کاربردهای مختلف آن در بین مسلمانان، کار به جایی رسید که حتی در مصادیق آن نیز اختلاف به وجود آمد؛ برای مثال در حالی که شیخ صدوق انکار سهو النبی را غلو می‌دانست، به نظر شیخ مفید اعتقاد به آن کوتاهی در حق ایشان بود (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵).

پژوهش‌های مرتبط با غلو تاکنون تلاشی برای تبیین مفهوم این اصطلاح نکرده‌اند و بیشتر این تحقیقات به مصادیق غلو پرداخته‌اند. هرچند در برخی موارد به تعریف نیز اشاره‌ای شده است؛ اما در بیشتر موارد، تعریف ارائه‌شده همان مصداقی است که پژوهشگر آن را غلو می‌داند؛ برای مثال غلو در برخی موارد، به ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه (پورامینی، ۱۳۸۵: ۲۷۳) یا ادعای مرتبه خدایی برای ائمه و ادعای پیامبری ایشان (برنجکار، ۱۳۸۱: ۱۵۱) تعریف شده است. مسلماً صاحبان این دیدگاه‌ها تنها همین مصادیق را غلو می‌دانند و به همین دلیل سعی می‌کنند با این تعریف موارد دیگر مانند ادعای علم غیب، ولایت تکوینی کلیه و غیره را برای ائمه از تعریف غلو بیرون کنند. برخی نیز با توجه به استعمال این اصطلاح در علوم مختلف مانند کلام، رجال، و ملل و نحل (صفری، ۱۳۸۲: ۳۷۹) یا تطور مصادیق آن در نظر علمای شیعه در طول تاریخ (جاودان، ۱۳۸۲: ۲۶۶)، تعریف دقیق آن را دشوار دانسته‌اند. نهایت چیزی که تحقیقات موجود به دست می‌دهد، مصادیق یا تعاریفی ناقص از این اصطلاح است.

این مقاله می‌کوشد به دور از دیدگاه‌های کلامی نویسنده درباره مصادیق غلو، با تحلیل مصادیق، لوازم و تعاریف ناقص ارائه‌شده در آیات، روایات و کلام برخی از دانشمندان شیعه، تعریفی کامل‌تر از این اصطلاح ارائه دهد. برای این کار ابتدا به

بررسی مفهوم غلو در آیات قرآن و روایات و سپس به بررسی آن در نظر علمای شیعه خواهیم پرداخت.

البته توجه به این نکته ضروری است که غلو در فرهنگ اسلامی تنها به پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) مربوط نمی‌شود و مصادیق دیگری نیز دارد (برای مثال رک: نوبختی، ۱۳۶۱: ۷۴)؛ با این حال بحث ما در این مقاله مربوط به غلو درباره پیامبر و ائمه است و به همین دلیل به موارد دیگر نخواهیم پرداخت.

معنای غلو در آیات قرآن

هرچند غلو مطرح شده در آیات قرآن مربوط به ائمه نیست؛ اما بررسی مفهوم غلو در آیات قرآن تا اندازه‌ای ما را به هدف این مقاله نزدیک خواهد کرد. این اصطلاح در قرآن تنها چهار بار آمده که دو مورد آن به معنای غلو دینی است و این دو مورد هم درباره اهل کتاب است که در دین خود افراط می‌کردند:

ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگوید [خدا] سه‌گانه است. بازایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است (نساء: ۱۷۱).

بگو: «ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق گزافه‌گویی [غلو] نکنید، و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند، نروید» (مائده: ۷۷).

بنا به آیه نخست، مسیحیان حضرت عیسی (ع) را فرزند خدا دانستند و او را از ذات انسانی خود بالاتر برده، به مقام الوهیت رساندند. به عبارت دیگر مسیحیان نسبت به حضرت عیسی (ع) مرتکب غلو در ذات شدند و او را از جایگاه انسانی‌اش به جایگاه الوهی و ربوبی رساندند.

آیه دوم درباره یهودیان است. برای فهم غلو در یهودیت توجه به آیه‌ای دیگر از قرآن ضرورت دارد:

و یهود گفتند: «عزیر، پسر خداست» و نصاری گفتند: «مسیح، پسر خداست» این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟ (توبه: ۳۰).

هرچند یهودیان «عزیر» را پسر واقعی خدا نمی‌دانند و این صفت را تشریفی و نوعی بزرگداشت برای عزیر می‌دانند؛ اما آنان از راهبان خود (که عزیر نیز یکی از آنان بود) بی‌چون و چرا تبعیت می‌کردند و اوامر آنان را لازم‌الاتباع می‌دانستند. این تقدیس و تبعیت تا جایی بود که حتی گاهی مقام این راهبان در نظر یهودیان از مقام انبیا نیز بالاتر می‌رفت (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱)؛ حتی تعیین محدودهٔ متون مقدس و اینکه آیا یک نوشته جزو متون مقدس باشد یا نه، بر عهده عالمان یهود بود و با رأی آنان مشخص می‌شد (أ. کهن، ۱۳۵۰: ۱۱۳). این مطلب از آیه بعدی نیز قابل استفاده است:

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند (توبه: ۳۱).

از بخش دوم این آیه «مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست» این‌طور برداشت می‌شود که تبعیت بی‌چون و چرا از کسی بدون امر الهی به منزلهٔ معبود گرفتن آن فرد و شرک به خدا است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۲۴۵-۲۴۶). پس غلو تنها اعتقاد به خدایی و الوهیت برای غیر خدا نیست؛ بلکه خضوع و انقیاد در برابر غیر خدا به حدی که تنها شایسته خداست، نیز از مصادیق غلو است (همان: ۶/۷۷).

بنابراین با توجه به آیات قرآن، غلو به معنای تجاوز و تعدی از حدود انسان است. حال این تعدی و تجاوز چه در ذات انسانی باشد (مانند مسیحیت) و چه در صفات، شئون و جایگاه انسان (مانند یهودیت) (دربارهٔ غلو در ذات و غلو در صفات رک: صفری، ۱۳۸۲: ۳/۳۸۰-۳۸۱).

معنای غلو در روایات

در این بحث، تنها روایاتی را می‌آوریم که به گونه‌ای ما را به تعریف غلو برسانند. البته حتماً لازم نیست در روایت، غلو تعریف شده باشد تا برای ما سودمند باشد؛ بلکه حتی اگر مصداق یا لازمه غلو نیز مطرح شده باشد، می‌تواند به روشن شدن مفهوم غلو کمک کند؛ بنابراین می‌توان روایات مرتبط با مفهوم غلو را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که به بیان مصداق غلو و رد عقاید غلات پرداخته‌اند

مصداق غلو را که در روایات از آنها نهی شده است، می‌توان در چند دسته گنجانند:

۱. ۱. تجاوز از حدود بندگی

یکی از مصداق غلو که در روایات مطرح شده است، تجاوز از حد بندگی و ادعای مقامات الوهی و ربوبی برای ائمه است. در بیشتر این روایات پس از نهی از غلو درباره ائمه، برای تبیین حد غلو از عباراتی مانند «عبید مربوبون» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵/۲۷۰)، «العبودیه» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۳۸)، «عبید مخلوقون» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۱۹) و مانند اینها استفاده شده و از شیعیان خواسته شده است که در توصیف ائمه از این حدود تجاوز نکنند.

در حدیث دیگری، این حدود با بیان آشکارتری بیان شده‌اند. هنگامی که مأمون به امام رضا (ع) می‌گوید گروهی از مردم درباره شما غلو می‌کنند و در توصیف شما از حد می‌گذرند، ایشان به این روایت پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کنند: «مرا از حق خود بالاتر نبرید. خداوند تبارک و تعالی مرا بنده قرار داده است پیش از آنکه پیامبر باشم. خداوند تبارک و تعالی [در قرآن] می‌گوید: هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید [آل عمران: ۷۹]» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۰-۲۰۱).

از این روایت می‌توان دو نتیجه گرفت: نخست، هنگامی که مأمون از تجاوز از حد و غلو سخن می‌گوید، حضرت با استناد به روایت نبوی این حد را همان عبد بودن معرفی می‌کنند؛ و دوم، امام رضا (ع) در ادامه با اشاره به آیه‌ای از قرآن پیامبران را «بشر»ی معرفی می‌کند که کتاب و نبوت به آنان داده شده است

و شایسته نمی‌داند که این «انسان‌ها» از حد خود تجاوز کنند و مردم را به بندگی خود فراخوانند.

این روایت و امثال آن (رک: مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۷۹/۲۵) با اینکه مصداق غلو را بیان کرده‌اند؛ ولی در فهم معنای غلو کمک زیادی به ما خواهند کرد. خط مرزی که در این روایات برای غلو بیان شده است «بشر و مخلوق دانستن ائمه» است.

البته ممکن است این روایات را به‌طور دیگری نیز تحلیل کرد و معیار و مرز غلو را ادعای ربوبیت و خالقیت برای ائمه دانست؛ اما دو اشکال به این تحلیل وارد است: اولاً در روایات مورد نظر حد غلو، تجاوز از حدود بندگی دانسته شده است، نه رساندن ائمه به مراتب ربوبی و الوهی؛ و ثانیاً برای تبیین مفهوم غلو باید حد غلو معلوم شود، نه مصداق تجاوز از حد؛ به عبارت دیگر رساندن ائمه به مراتب ربوبی یکی از مصادیق غلو است، نه حد آن.

۱.۲. نسبت دادن صفات الاهی به ائمه

امام زمان (عج) در توقیعی در رد غلات، خداوند را برتر از اوصافی می‌داند که غلات برای او مطرح کرده‌اند و شریک دانستن پیامبران و ائمه در علم و قدرت خداوند و اعتقاد به علم غیب برای ایشان را نفی می‌کند و آنان را فقط، بندگان خدا معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۷۳-۴۷۴). در روایت دیگری امام رضا (ع) تفویض امر دین را به ائمه می‌پذیرد؛ اما تفویض امور تکوین مانند خلق و رزق را به ایشان رد می‌کند و سپس به این آیه استناد می‌کند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ دَلِكُمْ مَن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ [روم: ۴۰]» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۰۳). با توجه به آیه مورد نظر صفاتی مانند خلق کردن، روزی دادن، میراندن، و زنده کردن از خصایص الاهی هستند و انتساب آنها به غیرخدا شرک دانسته شده است. در مسئله علم غیب نیز در روایتی از امام صادق (ع) علم به تعداد قطرات باران و ستارگان و درختان و مقدار آب دریاها و ذرات خاک مخصوص خدا دانسته شده است (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

با نگاهی دقیق‌تر به روایات مذکور می‌توان به این حقیقت رسید که نسبت دادن چنین اموری به ائمه خارج کردن آنان از حدود صفات انسانی است؛ چراکه بر اساس

روایات پیش‌گفته این صفات ویژه خداوند است و انتساب آنها به انسان‌ها، تجاوز از حد انسانی (البته در بخش صفات) است.

۳.۱. عقاید مرتبط با غلو

در روایات مرتبط با غلو، از عقایدی نام برده شده است که هرچند ائمه آنها را از مصادیق غلو معرفی نکرده‌اند، اما می‌توانند خاستگاهی غالیانه داشته باشند. از بین این موارد می‌توان به حلول، اتحاد و تناسخ اشاره کرد.

حلول به معنای قیام موجودی در موجود دیگر به شکل تعیبه است (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۳۱۸). غلات معتقد بودند که روح خداوند یا اجزائی از آن در یک شخص مانند نبی، امام یا هر شخص دیگری حلول کرده و با او متحد شده است (طوسی، ۱۳۸۵: ۴۰۰). منظور از حلول در اینجا آن است که اجزای حال در اجزای محل داخل شود، مانند حلول گل در گلاب؛ بنابراین در اینجا حلول و اتحاد هر دو مصداق دارد. مسلماً این معنا برای خداوند محال است؛ چراکه مستلزم نیازمندی خداوند به موجودی ممکن است. ضمن آنکه برای شخص مورد نظر نیز نوعی تجاوز از حدود انسانی است؛ چراکه انسان ممکن نمی‌تواند محلی برای حلول روح خداوندی باشد.

تناسخ نیز در منابع اسلامی بدان معناست که انسان اگر نیکوکار باشد، روح او به بدن انسان سعادت‌مند و خوشبختی که غرق نعمت است یا بدن حیوانی که مفید است می‌رود و اگر بدکار باشد، روح او به بدن انسان معلول و بیمار یا حیوان پست و موذی مانند خوک و موش وارد می‌شود (شهرستانی، ۲۰۰۵: ۴۰۶). این اعتقاد نسبت به ائمه این‌طور مطرح شده است که ائمه همگی یک وجودند و تنها از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شوند. به عبارت دیگر تناسخ در اینجا در ادامه حلول مطرح شده است. برای مثال سبائیه معتقد بودند که خداوند در وجود امام علی (ع) حلول کرده است و بعد از شهادت ایشان معتقد شدند که این روح خداوندی از بدن ایشان به بدن ائمه دیگر منتقل شده است (همان). بنابراین، حلول، اتحاد و تناسخ نیز به بالاتر بردن ائمه از مراتب بندگی خدا برگشت دارد؛ چراکه در این موارد انسان محدود محلی برای روح نامحدود خداوندی تلقی نشده است.

۲. روایاتی که به بیان آثار غلو پرداخته‌اند

ائمه (ع) در برخی از روایات، به آثار غلو اشاره کرده‌اند؛ برای مثال در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که غالی به ترک تکالیف دینی عادت کرده است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵/۲۶۵) و یا در روایت دیگری به دروغگویی غلات (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۹۷) و در جایی دیگر به کوچک شمردن معصیت در بین غالیان اشاره شده است (ابن بابویه، بی‌تا، ۲۲۵/۱). با شواهدی که در برخی از روایات وارد شده است می‌توان چنین حدس زد که اباحه‌گری زمینه‌هایی معرفتی داشته است؛ برای مثال گفته شده است که غلات معتقد بودند که معرفت به ائمه از تکالیف دینی کفایت می‌کند (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۷۲). مسلماً نتیجه و اثر این اعتقاد آن است که غالیان در انجام تکالیف دینی کوتاهی نمایند. بنابراین اباحی‌گری و ترک تکالیف دینی نتیجه و اثر غلو نسبت به ائمه است، نه مصداق آن. این روایات نیز به‌طور غیرمستقیم به همان جوهر اصیل غلو اشاره می‌کنند؛ چراکه نشان می‌دهند غلات مقام اهل بیت را از حدود بندگی بالاتر برده و ایشان را در جایگاهی قرار می‌دادند که محبت و معرفت به ایشان از عمل به تکالیف کفایت می‌کرد.

۳. روایاتی که به لوازم غلو اشاره کرده‌اند

در برخی از روایات غالی را کسی معرفی کرده‌اند که عظمت خداوند را کوچک بشمارد (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰) و یا درباره ائمه چیزی بگوید که خودشان درباره خود نگفته‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲/۷۵).

جمع‌بندی

در جمع‌بندی این روایات، مهم آن است که بتوانیم با کنار زدن لوازم و مصادیق، به مؤلفه‌های جوهری پی ببریم. هرچند این کار را پیش از این نیز به‌طور جداگانه انجام دادیم؛ اما به‌طور خلاصه می‌توان بالاتر بردن ائمه را از حدود بندگی و بشریت مهم‌ترین جزء جوهری در تعریف غلو دانست.

بنابراین تا به اینجا اثبات شد که چه در آیات قرآن و چه در روایات، غلو به معنای تجاوز از حدود بندگی و انسانی است. در کلمات علمای شیعه نیز می‌توان به شواهدی بر اثبات این مدعا دست یافت.

معنای غلو در دیدگاه عالمان شیعه^۱

نظرات عالمان شیعه را درباره مفهوم غلو بیشتر می‌توان در کتب کلام، فقه، حدیث و رجال به دست آورد. با توجه به اینکه روش علما در بررسی مسائل متفاوت است و هر کدام با مقدمات و روش خاصی مسائل را تحلیل می‌کنند، ما نیز آنان را در چهار دسته متکلمان، فقیهان، محدثان و رجالیان تقسیم کرده، جداگانه به بررسی دیدگاه‌های آنان می‌پردازیم.

متکلمان

کلام شیعی دوره‌های مختلفی داشته و در طی این دوره‌ها قدم به قدم به عقل‌گرایی نزدیک شده است. در دوره اول که در زمان خود ائمه است، کلام شیعه بیشتر بر نصوص دینی و کلمات ائمه استوار بوده و عقل تنها برای تبیین نصوص دینی کاربرد داشته است. در دوره دوم که با دوره غیبت و ظهور متکلمان نوبختی در بغداد مقارن است، مایه‌های عقلانی کلام شیعه افزایش یافته است. این گرایش در تفکر متکلمانی مانند شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) به اوج خود رسید. در دوره سوم با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) و شاگردش علامه حلی (م ۷۲۶ق) کلام شیعی رنگ فلسفی به خود گرفت (برنجکار، ۱۳۸۱: ۸۰-۸۱). در اینجا به نمونه‌هایی از تعاریف غلو در هر دوره، به جز دوره اول،^۲ اشاره خواهیم کرد.

حسن بن موسی نوبختی که از متکلمان امامی‌مذهب در بغداد^۳ در اواخر قرن سه و اوایل قرن چهار بوده است، در *فرق‌الشیعه* ضمن گزارش فرقه‌های غلات، انتساب الوهیت یا نبوت یا فرشته‌بودن را به امامان شیعه یا اعتقاد به غیبت و نمردن ائمه و ظهور آنان در آینده را از جمله عقاید غلات برشمرده است (نوبختی، ۱۳۶۱: ۲۴-۵۱). همان‌طور که معلوم است همه مواردی که نوبختی به‌عنوان غلو معرفی کرده است، مصادیق غلوند، اما این مصادیق ما را به تعریف غلو در دیدگاه او می‌رسانند. سه مورد اول یعنی انتساب الوهیت، نبوت و فرشته‌بودن به ائمه، نشان‌دهنده دو جزء جوهری در تعریف غلو در نظر او هستند: اول بالاتر بردن امام از مراتب انسانی (ادعای الوهیت و فرشته‌بودن) و دوم بالاتر بردن امام از جایگاه امامت (ادعای نبوت).^۴ موارد بعدی، یعنی

اعتقاد به غیبت و نمردن ائمه و ظهور آنان در آینده به خودی خود غلو نیستند؛ چراکه اصل نظریه مهدویت و غیبت ربطی به غلو ندارد و نظریه‌ای است شیعی و مورد تأیید اهل بیت؛ اما نکته اینجاست که غالبان از این نظریه به نفع خود بهره می‌بردند و رهبران خود را مهدی می‌نامیدند و درباره آنان ادعای غیبت می‌کردند. البته این ادعا اگر به صورت نامیرا بودن برای ائمه مطرح شود، حاکی از بالاتر بردن ائمه از حدود انسانی است؛ چراکه این صفت تنها شایسته خداست نه بشر.

ابواسحق ابراهیم بن نوبخت که وی نیز از نخستین متکلمان شیعی است در کتاب *الیاقوت* به طور مختصر در رد غلات می‌گوید: «گفته غالبان از اساس باطل است؛ زیرا محال است که خدای تعالی جسم باشد و معجزات امیرالمؤمنین (ع) نیز با معجزات موسی (ع) و عیسی (ع) تعارض می‌کند» (به نقل از: علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۱). به گفته علامه حلی عبارات کتاب *الیاقوت* بسیار موجز و نیازمند توضیح است (همان: ۲)؛ دلیل اول، یعنی محال بودن تجسم خداوند، اشاره به این تفکر غلات دارد که ائمه را خدا می‌دانستند و دلیل دوم، یعنی تعارض معجزات امیرالمؤمنین (ع) با معجزات انبیا نیز اشاره به این دارد که غالبان دلیلشان بر خدایی امیرالمؤمنین (ع) معجزات ایشان بوده است (همان: ۲۰۱-۲۰۲). پس آنچه در تفکر وی غلو نامیده می‌شود، ادعای مقام الوهی برای ائمه است که این نیز یکی از مصادیق جزء جوهری پیش گفته، یعنی بالاتر بردن امام از مراتب انسانی، است.

شیخ مفید از اولین و مهم‌ترین متکلمان شیعه، که وی نیز از مکتب بغداد است، در *تصحیح اعتقادات الامامیه غلو* را این‌طور تعریف می‌کند: «غلو به معنای تجاوز از حد و خروج از اعتدال است و غلات کسانی هستند که به امیرالمؤمنین و ائمه نسبت الوهیت می‌دهند و در توصیف آنان به فضائل دینی و دنیوی از اعتدال تجاوز می‌کنند و آنان گمراه و کافرند» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۱). وی مفوضه را نیز گروهی از غلات می‌داند و درباره آنان می‌گوید: «هرچند مفوضه برخلاف دیگر غلات حدوث ائمه را قبول دارند و آنان را مخلوقات خدا می‌دانند؛ اما خلق و رزق را به آنان نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند که خدا ابتدا آنان را آفرید و سپس خلق عالم و اداره امور آن را به آنان تفویض کرد» (همان: ۱۳۳-۱۳۴). با توجه به این گفته‌ها و نیز دیگر آثار شیخ مفید، می‌توان عقاید غالبانه را از نظر وی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ادعای الوهیت برای ائمه (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۱)؛
 ۲. انکار مرگ امام علی (ع) و دیگر ائمه (ع) (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۰۷)؛
 ۳. اعتقاد به علم غیب (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۶۶)؛^۵
 ۴. اعتقاد به اینکه جسد و بدن ائمه با دیگر انسان‌ها فرق دارد و مانند آنان درد و اذیت را احساس نمی‌کند و فرسوده نمی‌شود و پس از مرگ فانی نمی‌شود (همان: ۷۲)؛
 ۵. اعتقاد به اینکه اشباح و ارواح ائمه قدیم هستند و پیش از آفرینش عالم و قبل از خلقت آدم آفریده شده‌اند. البته شیخ مفید این را می‌پذیرد که حضرت آدم (ع) صور ائمه را که در عرش موجود بوده مشاهده کرده است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۷-۲۸) برای اطلاعات بیشتر رک: عبدالرسول غفاری، «رأی الشیخ المفید فی مسألة الغلو»، سلسله مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۲).
- این موارد را می‌توان مصادیقی از همان تعریف ابتدایی شیخ مفید از غلو دانست؛ چراکه مورد اول اعتقاد به الوهیت ائمه است و بقیه موارد را می‌توان تحت عنوان «بیان فضائلی (دینی و دنیوی) که از حد اعتدال بیرون است و دلیلی بر آن از نظر عقل و شرع وجود ندارد» جمع کرد. با این حال این تعریف نیز تعریف به مصداق است. با این تفاوت که وی مصادیق مختلف را ذیل یک عنوان جمع کرده است. ضمن اینکه هیچ ارتباطی بین معنای لغوی و اصطلاحی غلو در این تعریف دیده نمی‌شود. با وجود این، می‌توان از موارد مطرح شده در دیدگاه شیخ مفید به دو جوهر اصلی پی برد: اول، بالاتر بردن ائمه از مراتب بندگی و انسانی؛ و دوم، بالاتر بردن ائمه از جایگاه امامت. دیگر متکلمان شیعه نیز در بحث غلو به مصادیقی مانند ادعای الوهیت، ربوبیت و نبوت برای ائمه (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۱۷/۴؛ علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۲) یا اعتقاد به حلول (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۱۷/۴؛ علامه حلی و نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳: ۳۰۰-۳۰۱) و اتحاد و تجلی^۶ (نصیرالدین طوسی و علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۰-۳۰۱) اشاره کرده‌اند.
- در جمع‌بندی اندیشه‌های متکلمان شیعه درباره غلو می‌توان به این نتیجه رسید که مصادیق مذکور هرچند در برخی موارد با هم فرق داشتند؛ اما همگی بر جوهری واحد در مفهوم غلو دلالت دارند؛ یعنی بالاتر بردن ائمه (ع) از مراتب انسانی و جایگاه امامت. نکته قابل توجه آن است که در کلام متکلمان شیعه افزون بر تجاوز از حد انسانی، به تجاوز از جایگاه امامت و ادعای نبوت برای ائمه نیز توجه شده

است. البته در ادامه خواهیم دید که علمای دیگر نیز در بیشتر موارد به این بحث توجه داشته‌اند.

محدثان

از بین محدثان شیعه می‌توان به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) اشاره کرد. وی در کتاب *الاعتقادات* خود بابی را با عنوان *الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض* می‌آورد. وی در این باب به بیان اندیشه‌های غلات و مفوضه پرداخته و آنها را رد کرده است. شیخ صدوق در ابتدای باب به این نکته اشاره می‌کند که ائمه، به جز امام زمان (عج)، همگی به شهادت رسیده‌اند و یک به یک نحوه شهادت آنان را بیان می‌کند. علت بیان این مطلب در این باب شاید برای رد دیدگاه غلات در انکار مرگ ائمه باشد.

شیخ صدوق در ادامه همان‌طور که عادت او در این کتاب است، عقایدش را با احادیث بیان می‌کند. از این رو به روایتی از امام رضا (ع) در رد بر غالیان اشاره می‌کند که در آن به عقاید غالیان نیز اشاره شده است. عقایدی که در این حدیث رد شده، چنین است: ۱. درباره ائمه چیزهایی می‌گویند که خود ائمه نسبت به خودشان آنها را قبول ندارند؛ ۲. ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه؛ ۳. انتساب خلق و رزق به ائمه. وی روایتی نیز در انکار تفویض امور عالم مانند خلق و رزق به ائمه نقل می‌کند؛ هرچند تفویض در تشریح را می‌پذیرد. او همچنین فرقه حلاجیه را از غلات برمی‌شمارد و علامت آنان را ادعای تجلی، عادت به ترک نماز و فرایض، ادعای معرفت به اسماء الله، ادعای تبعیت جن از آنان و آشنایی با علم کیمیا و اعتقاد به برتری ولی بر انبیا می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۹۷-۱۰۱).

نکته دیگری که در تفکر شیخ صدوق و همچنین استادش ابن‌ولید پرننگ است، مسئله سهو النبی است. وی انکار سهو النبی را غلو می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۰۱: ۱/۲۳۴). البته درباره این ادعای صدوق، توجه به چند نکته لازم است؛ از جمله اینکه اولاً سهوی که وی نسبت به پیامبر اکرم (ص) مطرح می‌کند، به معنای مرسوم آن برای مردم عادی نیست؛ بلکه منظور این است که خدا ایشان را به فراموشی می‌اندازد (همان). ثانیاً به گفته وی تنها کسی که «لاتأخذہ سنۃ و لا نوم» است، خدا است و پیامبر اکرم (ص) نیز چون بنده خدا و انسان است، سهو می‌کند؛ بنابراین اگر کسی سهو النبی را نپذیرد، به این

معناست که پیامبر اکرم (ص) را از مراتب انسانی و بندگی بالاتر برده و این غلو است (همان). ثالثاً شیخ صدوق مبنایی حدیثی دارد و حتی در جایی رد چند روایت را سبب انکار همه روایات و ابطال دین می‌داند؛ بنابراین مشخص است چنین شخصی برای فهم مقامات پیامبر (ص) و ائمه (ع) و اینکه چه چیزی غلو است و چه چیزی اعتدال، از روایات بهره می‌برد.

با توجه به مطالبی که بیان کردیم، مصادیق غلو در اندیشه شیخ صدوق را می‌توان این‌چنین برشمرد:

۱. اعتقاد به فضائلی برای ائمه که خود ایشان آنها را قبول ندارند؛

۲. ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه؛

۳. اعتقاد به تفویض امور عالم مانند خلق و رزق به ائمه؛

۴. اعتقاد به تجلی خداوند در برخی از افراد؛

۵. اعتقاد به برتری ولی بر نبی؛

۶. انکار سهو النبوی.^۷

همان‌طور که در مورد سهو النبوی نیز دیدیم، اولاً شیخ صدوق هر آنچه که پیامبر (ص) و ائمه (ع) را از مراتب بندگی و انسانی بالاتر می‌برد، غلو می‌داند. ثانیاً وی بالاتر بردن ائمه (ع) را از جایگاه امامتشان غلو می‌داند. ثالثاً وی در فهم این دو مورد، مبنایی حدیثی دارد و در صورت وجود یک روایت صحیح آن را بر استدلال‌های کلامی - عقلی مقدم می‌کند.

از دیگر حدیث‌گرایانی که در این باره سخن گفته‌اند می‌توان به علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) و شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) اشاره کرد که از عالمان حدیث‌گرای دوران صفویه هستند. علامه مجلسی در یکی از مجلدات بحار/الانوار به بحث از غلو پرداخته و روایات مرتبط با آن را بیان کرده است. وی در پایان این باب به توضیح روایات مورد نظر می‌پردازد. علامه مجلسی مصادیق غلو را این‌گونه برمی‌شمرد: ۱. قول به الوهیت ائمه؛ ۲. آنان را شریک خداوند در معبودیت یا در خلق و رزق دانستن؛ ۳. قائل بودن به حلول و اتحاد؛ ۴. اعتقاد به علم غیب داشتن آنان به غیر وحی یا الهام؛ ۵. آنان را پیامبر دانستن؛ ۶. اعتقاد به اینکه معرفت به آنان انسان را از عبادت و ترک معاصی بی‌نیاز می‌کند. وی همه اینها را کفر و الحاد می‌داند و معتقد است اگر در برخی از

روایات ما نیز چنین مطالبی آمده، یا قابل تأویل یا از دروغ‌پردازی‌های غلات است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵/۳۲۶).

وی در بحث ولایت تکوینی نیز معتقد است که تفویض امور عالم مانند خلق و رزق به ائمه به دو گونه ممکن است بیان شود: اول اینکه آنان به قدرت و اراده خودشان این کارها را انجام دهند و فاعل حقیقی خودشان باشند. این آشکارا و بنا به ادله قطعی کفر است. دوم اینکه خداوند این کارها را هم‌زمان با اراده آنان انجام دهد؛ مانند زنده کردن مرده و شق القمر و دیگر معجزات پیامبران و ائمه. به نظر ایشان این مورد هرچند با ادله عقلی منافاتی ندارد؛ اما برای رد آن، اخباری که تفویض خلق و رزق و مانند اینها را آشکارا انکار می‌کنند، کافی است. افزون بر اینکه چنین اعتقادی قول بدون علم است؛ چراکه در اخبار معتبره چنین چیزی وارد نشده است (همان: ۳۴۷). اخباری هم که بر این دیدگاه دلالت دارند، تنها در کتب غلات موجودند. ضمن اینکه ممکن است منظور از آنها این باشد که ائمه علت غایی برای ایجاد عالم هستند (همان: ۳۴۸).

بررسی مصادیقی که علامه مجلسی برای غلو بیان کرده است، نشان می‌دهد که این موارد نیز به دو جزء جوهری پیش گفته برمی‌گردند. نکته قابل توجه این است که وی در تشخیص این دو مورد، عقل را کافی نمی‌داند و اگر جایی روایتی صحیح باشد، آن را مقدم می‌کند. همان‌طور که پیش از این از عبارت ایشان معلوم شد. البته توجه به این امر مهم است که ایشان نظر شیخ صدوق را درباره سهو النبی قبول ندارد و در بابی به بیان احادیث نفی‌کننده سهو از پیامبر (ص) و ائمه و تحلیل آنها پرداخته است؛ هرچند خود علامه اعتراف می‌کند که روایات و آیات زیادی بر صدور سهو از ایشان دلالت می‌کنند (همان: ۳۵۰-۳۵۱).

شیخ حر عاملی نیز بابی مستقل در رد بر غالیان نوشته است. وی ابتدا روایتی از امیرالمؤمنین (ع) در سوزاندن غالیان (این افراد معتقد بودند که امیرالمؤمنین خداست) نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: «درباره اینکه امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) به شمشیر و پیامبر (ص) و دیگر ائمه (ع) به سم به شهادت رسیدند و اینکه آنان خود را بنده خدا می‌دانستند و پس از مرگ زیر تلی از خاک مدفون شدند و حالت‌هایی مانند بیماری، ترس، ناراحتی، خوشحالی، گرسنگی، سیری، رضایت، غضب و غیره برای آنان

پیش می‌آمده است، آن قدر روایات زیاد است که حتی از حد تواتر نیز می‌گذرد» (حرعاملی، ۱۴۰۱: ۷۴۵).

این عبارت وی در رد بر غلات تأییدکننده گفته ما در تعریف غلو است. بر طبق این عبارات غلو در دیدگاه وی بالاتر بردن مقام ائمه از مراتب بندگی و انسانی است. وی روایتی را نیز نقل کرده است که آن هم تأییدکننده این مطلب است. در این روایت، امام صادق (ع) به گروهی از اصحابشان که گمان می‌کردند ایشان دارای مقام ربوبیت‌اند، در حالی آشفته و ناراحت گفتند: «نه! نه! بلکه (ما) بندگان گرامی خداییم که در هیچ گفته‌ای بر او سبقت نمی‌گیرند و به دستورات الهی عمل می‌کنند» (همان: ۷۴۸).

شیخ حر همچنین با اشاره به چند روایت، دیدگاه غلات را درباره نبوت ائمه رد می‌کند (همان: ۷۴۵-۷۴۶). وی همچنین تفویض امور عالم مانند خلق و رزق را به ائمه (همان: ۷۵۱) و اعتقاد به علم غیب را برای ایشان انکار می‌کند و آن را غلو می‌داند؛ در حالی که معتقد است ائمه برخی از امور غیبی را به واسطه تعلیم الهی می‌دانند (همان: ۷۴۷). البته شیخ حر انکار سهو النبی را مختص غلات نمی‌داند و معتقد است که بسیاری از بزرگان امامیه نیز سهو النبی را انکار می‌کنند؛ اما تفاوت دیدگاه غلات و مفوضه در این است که آنان به طور کلی^۱ این امر را نفی می‌کنند؛ چراکه معتقدند هیچ‌کس و چیزی نمی‌تواند رسول اکرم و ائمه را از کاری باز دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را به کاری امر کند (حرعاملی، بی تا: ۸۷).

وی مفوضه را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: گروهی که معتقدند خداوند امور تکوین مانند خلق و رزق را به ائمه و انواده است و گروهی که معتقدند ائمه قدرتی دارند که خداوند هم نمی‌تواند آنان را از کاری بازدارد (همان: ۸۸).

در مجموع می‌توان موارد زیر را از نظر شیخ حر عاملی از مصادیق غلو دانست:

۱. ادعای ربوبیت و الوهیت برای ائمه؛
۲. ادعای تفویض خلق و رزق به ائمه؛
۳. ادعای نبوت برای ائمه؛
۴. ادعای علم غیب کلی برای ائمه؛
۵. نفی سهو النبی به طور کلی.

در اینجا نیز همه آنچه گفته شد مصادیقی از همان جوهری است که در مفهوم غلو

پیش از این بیان کردیم؛ یعنی بالاتر بردن ائمه از مراتب انسانی و جایگاه امامتشان. البته شیخ حر با مبنایی حدیثی به تفسیر غلو پرداخته و سعی کرده است مراتب انسانی و جایگاه ائمه را در روایات پیدا کند.

فقیهان

ممکن است برخی از کسانی را که در این اینجا جزو فقیهان می‌آوریم، متکلم یا محدث نیز باشند، همان‌طور که ممکن است کسانی که پیش از این به آنان اشاره کردیم فقیه هم باشند؛ اما ملاک اصلی ما در این بحث آن است که مطلبی را که می‌آوریم، در کدام کتاب آن فرد باشد یا اینکه وی به کدام یک از این گرایش‌ها تعلق خاطر بیشتری داشته باشد.

از بین فقه‌های شیعه برخی اصلاً به این بحث نپرداخته‌اند و از بین کسانی هم که به این بحث پرداخته‌اند، برخی صرفاً غالیان را از زمره کفار شمرده و وارد بحث تفصیلی نشده‌اند؛ بنابراین ابتدا به بررسی مطالب محمد بن حسن نجفی (م ۱۲۶۶ق)، معروف به صاحب جواهر خواهیم پرداخت؛ چراکه کتاب وی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دایرةالمعارفی فقهی است و تا حد امکان اقوال موجود در بین دیگر فقها را جمع‌آوری کرده است.

صاحب جواهر غلات را کسانی می‌داند که درباره ائمه تا حد ادعای ربوبیت زیاده‌روی کردند (نجفی، ۱۴۱۲: ۲/۴۵۹). به نظر وی تنها اختلافی که در این بحث بین فقه‌های شیعه وجود دارد، این است که آیا غلات از کافران بالذات هستند یا اینکه به دلیل انکار ضروری دین کافر شده‌اند؟ به نظر او ظاهر کلمات بیشتر علمای شیعه، بلکه صریح آن در این است که کفر آنها به دلیل انکار ضروری دین است؛ چراکه غالیان اصل الاهییت و صانع را انکار نکرده‌اند؛ بلکه تنها مدعی آن‌اند که امیرالمؤمنین صانع عالم است. البته وی از کاشف الغطاء استادش، نقل می‌کند که کفر غلات بالذات است، نه به دلیل انکار ضروری دین؛ چراکه آنان خصوص صانع و نبی را انکار کرده‌اند؛ اگرچه فی‌الجمله ربوبیت و نبوت را برای غیر خداوند و پیامبر اکرم قبول دارند. صاحب جواهر نظر استادش را درباره انکار نبوت پیامبر اکرم خوب می‌داند اما نظر او نسبت به انکار خصوص صانع را خالی از تأمل نمی‌داند (همان). یعنی به نظر او اگر کسی معتقد

شود امیرالمؤمنین آفریننده عالم است، کفر ذاتی او خالی از تأمل نیست. همان‌طور که از عبارت بالا معلوم است، وی به چند مصداق از غلو اشاره کرده است:

۱. ادعای ربوبیت برای ائمه (ع)؛ ۲. ادعای نبوت برای ائمه (ع)؛ ۳. نسبت دادن خلق عالم به امیرالمؤمنین (ع). همان‌طور که پیش از این گفتیم صاحب جواهر غلو را زیاده‌روی در حق ائمه می‌داند تا جایی که این زیاده‌روی به ادعای ربوبیت برای ایشان بینجامد. این تعریف جامع نیست و حتی مصادیقی را که خود وی بیان کرده است، دربر نمی‌گیرد. اما با استفاده از تعریف و مصادیقی که وی برای غلو ذکر کرده است، می‌توان به جوهره اصلی غلو در اندیشه او پی برد. مورد اول و سوم به بالاتر بردن ائمه از مراتب انسانی و مورد دوم نیز به بالاتر بردن ائمه از جایگاه امامتشان اشاره می‌کند.

در ادامه به بیان دیدگاه‌های دو فقیه معاصر شیعه که گرایش‌های فکری متفاوتی دارند، خواهیم پرداخت. آیت‌الله خویی (م ۱۴۱۳ق)، از فقهای معاصر امامیه که گرایشی کلامی دارد، مصادیق غلو را چنین بیان می‌کند (البته وی تنها دو مورد اول را غلو می‌داند): ۱. ادعای ربوبیت برای ائمه؛ ۲. ادعای تفویض امور عالم از خلق و رزق و مانند اینها به ائمه؛ ۳. و اعتقاد به اینکه ائمه ولات امر و عاملانی برای اوامر خدا و گرامی‌ترین آفریده‌ها نزد خدا باشند و در نتیجه امور تکوین مانند رزق و خلق به آنان واگذار شده باشد. البته آنان حقیقتاً فاعل این امور نیستند؛ چراکه فاعل و عامل اصلی خداست. نمونه‌هایی از این اعتقاد را می‌توان در اسناد مرگ به ملک‌الموت و باران به ملکه باران و زنده کردن به حضرت عیسی (همان‌گونه که در قرآن نیز آمده است) و غیر اینها دید. به نظر وی در همه این موارد افعال خدا به عاملان آنها نسبت داده شده است. وی غلو دانستن این اعتقاد را مانند آن می‌داند که ابن‌ولید، استاد شیخ صدوق، نفی سهو النبی را اولین درجه غلو می‌داند (خویی، بی‌تا: ۳/ ۷۳-۷۵).

دو مورد اول به بالاتر بردن ائمه از مراتب انسانی اشاره دارند؛ زیرا ربوبیت مقامی است که تنها لایق ذات خداوند تبارک و تعالی است و خلق و رزق نیز از صفات ویژه الاهی هستند و ادعای تفویض این امور به انسان به معنای ادعای صفات الاهی برای انسان است؛ بنابراین اینکه وی مورد سوم و همچنین نفی سهو النبی را غلو نمی‌داند، به این معناست که او این مقامات را برای انسان ممکن می‌داند؛ البته نه به این معنا که انسان خود مستقلاً به آنها برسد؛ بلکه در اینها نیز فاعل اصلی را خدا می‌داند.

امام خمینی (م ۱۳۶۸ش) از فقهای عارف مشرب، معتقد است که اگر غلات معتقد به الوهیت یا نبوت یکی از ائمه باشند، اشکالی در کفر آنان نیست؛ اما اگر معتقد به الوهیت و وحدانیت خداوند تبارک و تعالی باشند و نبوت پیامبر اکرم (ص) را نیز قبول داشته باشند، عقاید باطل آنان سبب کفر و نجاستشان نمی‌شود؛ حتی اعتقاد برخی از صوفیه به حلول و اتحاد، اگر به این نینجامد که این شیء موجود محسوس، خدا است و در نتیجه سبب انکار خداوند تبارک و تعالی شود، سبب کفر و نجاست نخواهد بود. وی بنا بر همین مبنا تفویض و وانهادن شدن امور عالم و خلق و رزق را به امیرالمؤمنین غلو می‌داند؛ اما سبب کفر و نجاست نمی‌داند (خمینی، ۱۳۸۹: ۳/۳۴۰).

آنچه در کلام امام خمینی برای هدف ما سودمند است، این است که وی چهار مصداق برای غلو بیان کرده است: ۱. ادعای الوهیت یا ربوبیت برای ائمه؛ ۲. ادعای نبوت برای ائمه؛ ۳. ادعای تفویض امور عالم به ائمه؛ ۴. اعتقاد به حلول و اتحاد. نسبت به همه این موارد پیش از این سخن گفته‌ایم و گفته‌ما درباره اینها نیز مانند قبل است.

رجالیان

علم رجال یکی از علومی است که جریان غلو در آن تأثیر داشته و بخشی از کار عالمان این علم را به خود اختصاص داده است. یکی از اهداف عالمان رجال در بررسی احوال راویان موجود در اسناد احادیث، پاک کردن منابع حدیثی شیعه از روایات غلات بوده است. در نتیجه این بررسی‌ها، برخی از روات شیعه از سوی علمای رجال به غلو متهم شده‌اند. در اینجا در پی بحث درباره جریان‌شناسی غلو در علم رجال نیستیم؛ بلکه تنها در پی آنیم که با استفاده از کلمات این رجالیان به مفهوم‌شناسی غلو در دیدگاه آنان بپردازیم.

از مهم‌ترین عالمان رجال که به تندروی در تضعیف راویان نیز شهرت یافته است، ابن غضایری (قرن پنجم) است. وی در کتاب *الضعفاء* تعدادی از رجال شیعه را به غلو متهم کرده است؛ اما معیارهای ابن غضایری برای غالی دانستن یک راوی برای ما شناخته شده نیست؛ زیرا امروزه آرا و نظرات ابن غضایری درباره ائمه موجود نیست و از کتاب *الضعفاء* نیز نمی‌توان به چیزی پی برد (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۱۷۴-۱۷۵).

نجاشی (م ۴۵۰ق) نیز از دیگر علمای رجال است که به معرفی غالبان اهتمام داشته است. وی نیز در رجال خود به اسباب و موجبات ضعف غالبان و متهمان به غلو اشاره‌ای نکرده است. وی در بیشتر موارد صرفاً الفاظ و تعبیری را به کار برده که دال بر اعتقادات غلوآمیز راویان است؛ مانند غال، متهم بالغلو، مرتفع القول، فی مذهب ارتفاع، فیه غلو و ترفع و غال المذهب. البته گاهی نیز آنان را منسوب به برخی از فرق غالبان کرده است. چنان‌که عبدالرحمن بن حجاج را منسوب به کیسانیه دانسته (نجاشی، ۱۳۷۶: ۲۳۷) و مفضل بن عمر را از خطابیّه شمرده است (همان: ۴۱۶ و رک: دیباری، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۰).

این روند در دیگر کتب رجالی نیز وجود داشت تا اینکه در این اواخر برخی از علمای رجال به تبیین نظر خود درباره غلو و مفهوم آن پرداختند. از بین این افراد می‌توان به مامقانی (م ۱۳۵۱ق) اشاره کرد. او معتقد است که بسیاری از قدما به خصوص قمی‌ها و ابن‌غضایری^۹ به حسب اجتهادشان، برای ائمه منزلت خاصی از رفعت و جلال، و مرتبه معینی از عصمت و کمال قائل بودند و هر کس از این حدود تجاوز می‌کرد، او را متهم به غلو می‌کردند؛ مثلاً نفی سهو از ائمه (ع) و پیامبر (ص) را غلو می‌دانستند (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲/۳۹۷). مامقانی سپس چنین نتیجه می‌گیرد که ظاهراً دیدگاه قدما در مسائل اصولی (عقاید) متفاوت بوده و چه بسا عقیده‌ای نزد برخی از آنان غلو و نزد برخی دیگر اعتقاد به آن واجب بوده است (همان: ۳۹۸).^{۱۰} مرحوم مامقانی خود غلو را به معنای تجاوز از حد می‌داند (همان: ۳۹۷) و غلات را کسانی می‌داند که درباره اهل بیت چیزهایی می‌گفتند که خود ایشان قبول نداشتند مانند بزعیه که درباره اهل بیت ادعای نبوت کردند و نصیریه که درباره ایشان ادعای الوهیت کردند (همان: ۳۹۶). همان‌طور که پیش از این هم گفتیم اینکه ائمه دیدگاه‌های غلات را قبول نداشتند، لازمه غلو است، نه معنای غلو؛ اما از مصادیقی که وی در کلامش به عنوان غلو معرفی کرده است، می‌توان به مفهوم غلو پی برد. وی به دو مصداق از غلو اشاره کرده است: ادعای الوهیت و ادعای نبوت برای ائمه. البته این نکته مهم است که این دو مورد تنها به عنوان مثال در کلام وی آمده و ظاهراً وی موارد دیگری را نیز غلو می‌دانسته که بیان نکرده است. شاید بتوان همه مصادیق غلو در دیدگاه او را در یک عنوان بیان کرد: «آنچه اهل بیت از خود نفی کرده‌اند و غلات برای ائمه ادعا می‌کنند».

محقق تستری نظری متفاوت در زمینه معنای غلو در کلام قدماى شیعه دارد. وی معتقد است که منظور از غلو در کلام قدما، ترک عبادت با تکیه به ولایت ائمه بوده است. وی برای اثبات گفته خود به چند شاهد تاریخی استناد می‌کند؛ مثلاً نقل می‌کند هنگامی که محمد بن اورمه متهم به غلو شد، اشعری‌های قم تصمیم به قتل او گرفتند. وقتی او را در حال نماز خواندن دیدند، از اعتقاد خود برگشتند و او را رها کردند یا نقل می‌کند که معروف بوده است که برای شناختن غلات، در هنگام نماز آنان را امتحان می‌کرده‌اند. اگر کسی را در وقت نماز نمی‌دیدند، به غلو او پی می‌بردند (تستری، ۱۳۷۶: ۱/۶۶-۶۷).

محقق تستری بر آن است که دلیل اتهام به غلو از سوی قدما نسبت به برخی از روایات نقل معجزات یا فضائل ائمه نیست؛ بلکه اباحی‌گری و ترک عبادات از سوی آنان است.^{۱۱} کاملاً معلوم است که وی غلو را در ظرف متنی و تاریخی خاصی معنا می‌کند و در پی تعریف اصلی غلو نیست. البته تعریف وی از غلو را شاید بتوان نشانه غلات دانست؛ نه تعریف حقیقی غلو. شاید هم ایشان در پی رد نظراتی مانند نظر مامقانی نسبت به اتهام غلو از سوی قدما به برخی از روایات بوده و با این ادعای خود، درصدد بوده است که تضعیفات کسانی مانند ابن غضائری و قمیین را معتبر بداند.

عارفان و حکما

در بین کتب عرفان و فلسفه کمتر به این موضوع پرداخته شده است. با این حال در مواردی به‌طور مختصر به این موضوع اشاره شده است؛ مثلاً سیدحیدر آملی (متوفای حدود ۷۹۴ق)، از عرفای شیعه بدون اینکه اشاره‌ای به دیدگاه‌های غلات بکند، غلات را از دایره شیعه بیرون و کافر می‌داند (آملی، ۱۳۶۸: ۴۸، ۲۲۱، ۶۱۵). ملاصدرا (م ۱۰۵۰ق) نیز این بحث را در رابطه با صفات خدا مطرح کرده است. به نظر او غالیان به جانب تعطیل و مقصرین به جانب تشبیه کشیده شده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/۳۲۸). ملاصدرا در کتاب تفسیرش عبارتی دارد که توضیح‌دهنده این بحث است. وی جاری کردن حکم خالق را نسبت به مخلوق غلو، و جاری کردن حکم مخلوق را نسبت به خالق (مانند مشبهه که خداوند را به صفات اجسام توصیف می‌کنند) تقصیر می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴/۲۵۶). بنابراین می‌توان این‌طور فهمید که معتقدان به تعطیل،

از آن روی غالی‌اند که صفات را از ذات الاهی انکار می‌کنند و تجلی صفات الاهی را در مخلوقات می‌دانند و به عبارت دیگر حکم خالق را نسبت به مخلوقات جاری کرده‌اند. این دیدگاه ملاصدرا در تقابل با اندیشه‌های ملا رجبعلی تبریزی — رهبر جریان فلسفی رقیب ملاصدرا در حوزه فلسفی اصفهان — مطرح شده است. خدانشناسی ملا رجبعلی متکی بر رویکردی تنزیهی بوده است که این رویکرد به انکار عینیت صفات و ذات و نفی صفات الاهی منجر می‌شد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۹۶-۸۱). این تفکر پس از ملا رجبعلی نیز به حیات خود ادامه داد و جلوه‌هایی از آن را می‌توان در دیدگاه‌های شیخ احمد احسائی پی‌گیری کرد (کرین، ۱۳۷۷: ۴۸۷، برای تفصیل بیشتر رک: کرباسی‌زاده اصفهانی، ۱۳۸۲: کل مقاله). از آنچه در کلام ملاصدرا آمد می‌توان به این نتیجه رسید که وی نیز تجاوز از حدود انسانی را غلو می‌داند.^{۱۲}

جمع‌بندی

مطالب مطرح‌شده را می‌توان در چند مورد جمع‌بندی کرد:

اول. تعاریف موجود دربارهٔ غلو، جامع و کامل نیستند، برخی تعریف به لوازم‌اند و برخی تعریف به مصداق، برخی دیگر نیز شامل همهٔ اجزای تعریف نیستند. مثلاً تعریف غلو به اینکه دربارهٔ ائمه چیزی را بگوییم که خودشان دربارهٔ خود قبول ندارند، تعریف به لوازم است؛ چراکه لازمه خروج از حدود انسانیت و امامت آن است که ائمه آن را دربارهٔ خود انکار کنند. به عبارت دیگر کسانی که غلو را چنین تعریف کرده‌اند، عقل انسانی را از درک مقام امام ناتوان دیده و به ناچار سعی کرده‌اند قضاوت در این باره را به امام معصوم بسپارند. همچنین کسی که غلو را ادعای ربوبیت برای ائمه یا ادعای نبوت برای ایشان یا ادعای علم غیب یا... می‌داند، غلو را به مصادیق تعریف کرده است. برخی نیز غلو را بیان مقامی برای ائمه که دلیلی از عقل و شرع برای آن وجود ندارد می‌دانند که این هم به بخشی از تعریف ما اشاره دارد.

دوم. همه تعاریف‌های مطرح‌شده دربارهٔ غلو به یک تعریف برمی‌گردند: غلو عبارت است از اینکه ائمه را تا اندازه‌ای بالا ببریم که از حدود انسانی و امامت خارج شوند. نکته مهم این است که همه افراد در این تعریف مشترک‌اند؛ اما هر کدام بنا به مسلک فکری خودشان تعریفی از اندازه و حدود انسانی مطرح می‌کنند که این سبب می‌شود

مصادیق مختلفی برای غلو بیان شود؛ مثلاً کسی که روشش حدیثی است، حدود انسانی را در احادیث می‌یابد و سعی می‌کند علی‌رغم همه اختلافاتی که در احادیث وجود دارد، به آنها پای‌بند باشد یا کسی که روشش عقلی است، سعی می‌کند با عقل خود هر چه را برای امامت لازم نیست یا حتی عقل آن را نمی‌پذیرد یا اینکه عقل آنها را با حدود انسان سازگار نمی‌داند، کنار بگذارد و اعتقاد به آن را غلو بداند یا کسی که روشش عرفانی است سعی می‌کند در شناخت انسان به کشف و شهود خود و مبانی عرفانی پای‌بند باشد و از همین رو معتقد است انسان می‌تواند در نظام عالم به جایی برسد که بر ملائکه نیز ولایت داشته باشد و همه نظام عالم امکان در دست او باشد.

سوم. اینکه ما مسالک مختلف را جدا کردیم، حتماً به این معنا نیست که این گروه‌ها با هم هیچ اشتراکی ندارند یا اینکه الزاماً اگر دو نفر در یک مسلک قرار گرفتند، حتماً باید اندیشه‌های یکسانی داشته باشند؛ مثلاً شیخ صدوق و علامه مجلسی هر دو حدیث‌گرا هستند؛ اما دیدگاه‌های متفاوتی با هم دارند و این بدان دلیل است که هر کدام از اینان بنا به ذوق و استعداد خود به فهم احادیث اقدام کرده‌اند.

چهارم. ممکن است افرادی خود را به یک روش محدود نکنند و از یک یا دو روش متفاوت بهره ببرند. از همین رو ممکن است کسی هم از عقل و هم از عرفان استفاده کند و سعی کند مسائل عرفانی و شهودات را برهانی کند یا اینکه از عرفان و حدیث استفاده کند و با احادیث دست‌آویزی برای توجیه شهودات خود بسازد.

پی‌نوشت

۱. مقصود ما بیان شواهدی از کلمات علمای شیعه بر اثبات مدعای مقاله است. مسلماً بررسی دیدگاه تک‌تک عالمان شیعه خود نیازمند تحقیقی مفصل است.
۲. دوره اول کلام شیعه را که نتیجه آن در گفته‌های علمای قم و به‌خصوص شیخ صدوق دیده می‌شود، در بخش محدثان بررسی خواهیم کرد.
۳. مکتب بغداد در برابر مکتب قم قرار داشته است. مکتب بغداد عقل‌گرا و مکتب قم حدیث‌گرا بوده است (رک: جعفری، ۱۳۷۲).
۴. هرچند در روایات مرتبط با غلو اشاره‌ای به ادعای نبوت برای ائمه نشده است؛ اما امام صادق (ع) در روایتی از کسانی که نسبت به ائمه ادعای نبوت کنند، اظهار بیزارى نمودند (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۱۳).
۵. به نظر شیخ مفید کسی مستحق توصیف به علم غیب است که بنفسه به این امور عالم باشد، نه به علم مستفاد.
۶. دربارهٔ حلول و اتحاد پیش از این سخن گفتیم. دربارهٔ تجلی نیز خواجه نصیرالدین طوسی چنین می‌گوید: «بنا به نظر برخی از غلات، خداوند در بعضی از اوقات به صورت انسان تجلی می‌کند و مردم را به راه راست می‌خواند. غلات او را نبی یا امام می‌خوانند و معتقدند اگر خدا به این صورت تجلی نکند مردم گمراه می‌شوند. برخی دیگر از غلات مانند متصوفه نیز معتقد به حلول و اتحاد هستند» (نصیرالدین طوسی و علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۰-۳۰۱).
۷. عدم بیان برخی از موارد در اینجا به این دلیل است که آن موارد مصداق غلو نبوده‌اند؛ مانند عادت غالیان به ترک تکالیف که از نشانه‌های غلو است یا ادعای آشنایی با علم کیمیا و... که به مفهوم غلو مرتبط نیست؛ بلکه نوعی خرافات است.
۸. منظور وی از «به طور کلی» این است که غلات و مفوضه سهو النبى را نه به‌طور حقیقی و نه به‌طور مجازی قبول ندارند و معتقدند که وقوع این امر محال است؛ هرچند به دستور یا جبر الاهی باشد. به عبارت دیگر به نظر وی غلات معتقدند سهو بر پیامبر محال است و هیچ‌کس نمی‌تواند ائمه را بر کاری مجبور کند.
۹. نسبت دادن این عقیده به ابن‌غضائری قول بدون دلیل است، هرچند نسبت به قمی‌ها می‌تواند درست باشد (رک: صفری، ۱۳۷۵: ۱۷۰-۱۷۵).
۱۰. این تفکر ریشه‌اش به علمای بعد از صفویه برمی‌گردد و پیش از صفویه کسی چنین تحلیلی ارائه نکرده است. برای اولین بار این تحلیل در کلام محمدتقی مجلسی دیده شد و پس از آن کسانی مانند وحید بهبهانی آن را بیان کرده‌اند (دربارهٔ کلام مجلسی رک: خواجه‌ی، ۱۴۱۳: ۲۷۶).
۱۱. در این زمینه علی‌اکبر غفاری نیز با محقق تستری هم‌نظر است (رک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴: ۵۷).
۱۲. باید توجه داشت که در دیدگاه ملاصدرا انسان مقامی ویژه دارد و وجودش به گونه‌ای است که از ناسوت تا لاهوت و مقام غیب الاهی امتداد دارد. به عبارت دیگر این انسان می‌تواند به جایی برسد که جمیع مراتب اسما و صفات الاهی را در خود جای دهد. البته باید توجه داشت که انسان با همه کمالش به حیطه ذات الاهی راهی ندارد و در همه این مراحل وجود رابطی دارد (رک: فعالی، ۱۳۸۷: ۷۳-۸۶).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
 آملی، سیدحیدر (۱۳۶۸ش)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت آموزش عالی.
۱. کهن راب (۱۳۵۰ش)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران.
 ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹ش)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.
 ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *اعتقادات الامامیه*، چاپ شده در مجموعه *مصنفات شیخ مفید*، ج ۶، قم: مؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (بی تا)، *علل الشرایع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
 ابن بابویه، محمد بن علی (۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا*، [بی جا]: دارالعالم للنشر.
 _____ (۱۴۰۱ق)، *من لایحضره الفقیه*، بیروت: دارصعب و دارالتعارف.
 ابن شهر آشوب، محمد (۳۷۹ش)، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
 برنجکار، رضا (۱۳۸۱ش)، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم: انتشارات طه.
 پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۵ش)، «درنگی در مفهوم غلو و غالی»، *کتاب نقد*، شماره ۳۹.
 تستری، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 جاودان، محمد (۱۳۸۲ش)، «غلو»، *هفت آسمان*، شماره ۱۷.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۲ش)، «مقایسه‌ای بین دو مکتب فکری شیعه»، آثار کنگره شیخ مفید، ج ۲.
 حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *التنبیه بالمعلوم من البرهان*، تحقیق سیدمهدی لاجوردی حسینی و شیخ مهدی دوردی، [بی جا]: [بی تا] (موجود در کتابخانه مرکز ادیان و مذاهب).
- _____ (۱۴۰۱ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، قم: ابوطالب التجلیل التبریزی.
 خمینی، روح الله (۱۳۸۹ق)، *کتاب الطهارة*، ج ۳، نجف: مطبعة الاداب.
 خواجه‌سبزی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۳ق)، *الفوائد الرجالية*، مشهد: الاستانة المقدسة الرضویة، مجمع البحوث الاسلامیة.
- خویی، ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
 دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۴ش)، «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت: دارالعلم و دارالشامیة.
- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۷ش)، «نگاهی به خداشناسی یهود در قرآن مجید»، *هفت آسمان*، شماره ۴۰.
 شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۲۰۰۵م)، *الملل و النحل*، بیروت: دارالفکر.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۳۸۵ش)، *شرح الاصول الکافی*، به اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- صفری، نعمت‌الله (۱۳۷۵ش)، «جریان شناسی غلو (بخش دوم)»، علوم حدیث، شماره ۲.
- _____ (۱۳۸۲ش)، «غلو»، دانشنامه امام علی، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران: به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ش)، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دارالثقافة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۹ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- _____ و ابراهیم بن نوبخت (۱۳۶۳)، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، محمد نجمی الزنجانی، قم: الرضی؛ بیدار.
- _____ و خواجه نصیرالدین طوسی (۱۴۱۳ق)، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید، تحقیق حسن مکی عاملی، بیروت: دارالصفوة.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الامامة، تحقیق عبدالزهراء حسینی و فاضل حسینی میلانی، تهران: مؤسسه الصادق.
- غفاری، عبدالرسول، «رأی الشیخ المفید فی مسألة الغلو»، سلسله مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۲ [بی تا].
- کرباسی‌زاده اصفهانی، علی (۱۳۸۱ش)، «فاضل سراب و رویارویی مدرسه ملارجبعلی با مدرسه ملاصدرا»، مجموعه مقالات همایش فاضل سراب، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- کربن، هانری (۱۳۷۷ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: کویر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، مقباس الهدایه، ج ۲، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق الف)، الفصول المختارة، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق ب)، المسائل العکبریة، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق ج)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق د)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۷۶ش)، فهرست اسامی مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱ش)، فرق الشیعة، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

